

صفحه روزانه طنز و کارتون | شماره هفتصد و پنجاهم

پیر را کمتر: به ما شد عرصه تنگ  
جز شکیبایی چه باشد راهکار؟

توی دنیای پراز اندوه و جنگ  
خنده کرد و داد پاسخ: «شهر ونگ»

توزیع مرغ با قیمت ۱۰ هزار و ۸۰۰ تومان از شنبه

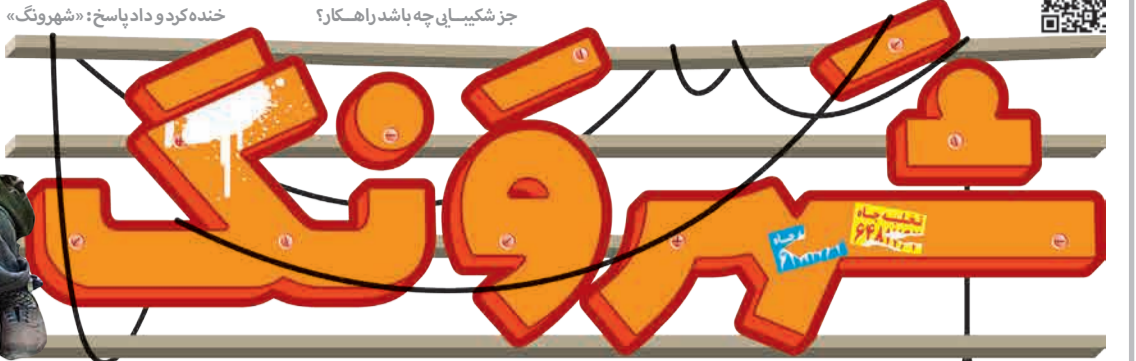
**مرغ:**

توزیع می‌شم  
اما تحویل  
داده نمی‌شم!

**یک معناد:**

از همون شبه معروف‌های ما  
که هیچ وقت  
نمی‌آد دیگه!؟

شهاب نبوی



خاوری به ایران مسترد نمی‌شود (یورونیوز)

# خاوری: کجا پیام؟! تازه داره جمع مون جمع می‌شه!

◀ دولت کانادا: از این خاوری‌ها هر چند تادارید، من می‌خوام! | اختلاس گر: بهتر نیست خودمون به کانادای کوچیک تاسیس کنیم!؟

◀ مردم: خاوری رو بدید، چند تا حرف الفبای جدید تحویل بگیریدا!

##بهشت\_اختلاسگرها##بلیط\_یک\_طرفه##شهر ونگ

شگردی

که مردم به معنی چه باشد یکی!



شهرام شهیدی

طنز نویس

عموجان تکیه داد به پشتی و گفت: «می‌دین امروز چه روزی است؟»  
ما بر و پر نگاهش کردیم، یکی گفت: «یک وقت نگیین روز خانه‌تکانی‌ها؟» دومی گفت: «نه، نه، امروز روزی است که باید پیشواز چهارشنبه‌سوری برویم.» سوومی گفت: «امروز عیدی‌های ما از دتر می‌دهید؟»  
عموجان لبخندی زد و گفت: «تخیر، عزیزانم، بیست و پنجم اسفند روز پایان سرایش شاهنامه‌ست.»

دختر دایم گفت: «عجب یعنی قشنگ معلومه فردوسی هم حوصله نداشته مشق شب عید داشته باشد و قبل از نوروز ته شاهنامه راهم آورده.»

برادرم گفت: «تفاقی این موضوع نشان میده که خانم فردوسی بهش گیر داده بوده که مرد خسته نشدی از بس نشستی و سرت را الکی کردی توی دفتر دستک خودت و انگار نه انگار خانه‌تکانی داریم...»

پدرم پرسید: «پس این که میگن شاهنامه آخرش خوشه در واقع همین پایان سال و رسیدن بهار منظورشان است. و گرنه ما که در پایان شاهنامه آنقدرها هم خوشی موشی نمی‌بینیم.»

روح آقا جان از توانباری گفت: «ته همه چیز خوش و شیرینه، مثلاً ته آمیوه، یا ته دیگ.»

صدای خودسر گفت: «مثل ته‌خیار.»  
روح آقا جان گفت: «آه... چرا اذیت می‌کنید؟ ته‌خیار هم شد مثال؟ این همه

مثال قشنگ داریم؛ مثلاً ته خط مترو که آدم می‌تواند قشنگ بنشیند و جاگیرش بیاید یا مثلاً ته قهوه که آدم می‌تواند فال زندگی‌اش را بگیرد...»

خانم باجی داد زد: «نه د، نه د، نشد من که هر چی می‌کشم از دست همین ته‌فنجان قهوه و فال مزخرف قهوه بوده، اگر آن فالگیری که بعدها فهمیدم دوست خودت بوده برای من نسخه نمی‌پیچید که تا سه روز دیگه شاهزاده آرزوهات مباد در خونه به پیش نه‌نگو و تو طبق نقشه قبلی تا سر و کله‌ات پیدا نمی‌شد، من الان راحت بودم و این همه‌سال به سختی زندگی نمی‌کردم؛ که الان نتوانم یک کیلو آجیل برای عید بخرم.»

پدرم گفت: «خانم باجی جان! شما مگر ارادی و دلخواهی نیست که آجیل نمی‌خرید؟ من فکر کردم به این کمپین نخریدن آجیل...»

روح آقا جان گفت: «بی‌رحمت کسی هم مدتی گرز نخره که گرز گران رستم ارزان شود.»

صدای خودسر گفت: «از این یک قلم همیشه چشم‌پوشی کرد، شرمندۀ داداش، گرز نخریدن و گرز نوزیدن نداریم.»  
خانم باجی گفت: «با این حرف‌ها و لودگی کردن هانه چیزی حل میشه نه...»

عموجان گفت: «شما خون خودتان را کثیف نکنید. خود حکیم فردوسی جواب اینها را داده و دعویشان کرده به خردورزی و جایگزینی دانش به جای گرز، ایشان

سروده: ز راه خرد بنگری اندکی / که مردم به معنی چه باشد یکی / نگه کن سرانجام خود را بیین / چو کاری بیایی از این به

گزیین...»  
برادرم گفت: «عموجان خواهش می‌کنم یک لحظه تامل فرمایید. فردوسی فرموده چو کاری بیایی / یعنی آن وقت‌ها هم مشکل

بیکاری بیدادمی کرده؟»  
خانم باجی گفت: «باز این ماست‌ها را ریخت تو قیقه‌ها. نخود نخود هر که رود

دنبال کار خود.»

تماشاخانه

نازنین جمشیدی | کارتونست | nana.jamshidi@gmail.com



### آزادراه

**سلامتی همه معاف از مالیات!**  
**احمد رضا کاظمی** امروز در خبرها خواندم «حقوق زیر ۲ میلیون و ۷۰۰ هزار تومان از مالیات معاف شده است» که این واقعا خبر خوبی است و باید به خاطرش دست مسئولان محترم را به خاطر این لطف بیکران شان بوسید! آن هم نه یک بوسه و دو بوسه، بلکه باید همین جوری رگیاری از نوک انگشت دست تا محل انصاف بازو به کتف را بوسید و رفت! چون تا قبل از تصویب این قانون مورد داشتیم که طرف فیش حقوقی‌اش را گرفته بود و این قدر مالیات‌های مختلف را از حقوقش کم کرده بودند که گاهی سر برج مجبور می‌شد یک چیزی هم دستی

بگذارد توی جیب رئیس امور مالی سازمان شان و بعد برود خانه! اینجوری که مثلا مجموعه حقوق و مزایا چیزی حدود یک میلیون و ۲۰۰ هزار تومان بود، بعد ۴۰۰ هزار تومان عوارض شهری، ۱۰۰ هزار بین شهری، ۱۰۰ هزار عوارض بین‌راهی، ۵۰ هزار عوارض دارویی، ۱۰۰ هزار مالیات کل، ۱۰۰ هزار مالیات جزء، ۲۵۰ هزار مالیات بر ارزش افزوده، ۱۰۰ هزار مالیات بر ارزش نیفزوده، ۱۰۰ هزار مالیات بر مالیات ارزش‌های افزوده و نیفزوده، ۲۵۰ هزار مالیات بر چیزی از ارزش‌های کم نشده، ۲۰۰ هزار حق سرویس، ۵۰ هزار شیرینی بیچه‌ها، ۱۰۰ هزار پول زور و ده ۵۰ هزار تومان هزینه صفحه‌بندی و تایپ فیش حقوقی، ۱۰ هزار حق پرینت رنگی فیش حقوقی و ۱۰۰ هزار حق آب و گل

باید پرداخت می‌کرد! در واقع یکجورهایی شما هرجایی که کار می‌کردی در عمل کارمند اداره مالیات محسوب می‌شدی، چون بودجه و هزینه‌های آنها از جیب شما تامین می‌شده! اما یکسری دیگر از خوبی‌های این معافیت حقوق‌های زیر ۲،۷ میلیون این است که مردم سطح توقع شان پایین می‌آید، یعنی مثلا من خودم الان دیگر انگیزه‌ای برای گرفتن حقوق بالای ۲ میلیون و ۷۰۰ هزار تومان ندارم! چون احتمالا اگر بیشتر هم کار کنم تا حقوقم مرز ۲،۷ تومان را رد کند، باید مابه‌التفاوتش را بدهم مالیات و اینجوری دوباره حقوقم به زیر ۲،۷ بر خواهد گشت. البته مالیات دادن کار خیلی خوبی و اصلا وظیفه هر کس است که مالیاتش را به موقع پرداخت کند، خدایی هم یک وقت فکر نکنید چون دارم توی ستون روزنامه می‌نویسم این را می‌گویم، فقط چیزی که الان برای من نوعی روشن نیست و ذهنم را درگیر کرده این است که جزئیات این معافیت از مالیات برای حقوق‌های زیر ۲ میلیون تومان چطور است؟ فقط برای امثال ما حق التحریر بگیرهای دون پایه که حقوق سالیانه‌مان هم به ۲ تومان نمی‌رسد یا شامل عزیزان نجومی بگیر هم می‌شود؟ چون خیلی از این دوستان نجومی بگیر هم متأسفانه حقوق شان ۲ میلیون یا کمتر از ۲ میلیون است، حالا بعضی‌های شان حدودا روزی ۲ میلیون تومن می‌گیرند، بعضی‌ها هفته‌ای و بعضی‌ها هم ساعتی!